

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام!

بهرام رحمانی

مقدمه

سازمان عفو بین‌الملل و سازمان «همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام» در سال ۲۰۰۲ روز دهم اکتبر برابر با هجدهم مهر ماه را روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام اعلام کردند. هدف این نهادهای بین‌المللی، برگزاری سمینارها و آکسیون‌های گوناگون در این روز است که همگان به تلاش برای لغو مجازات اعدام در همه کشورها جهان فراخوانده شوند.

مجازات اعدام، توسط دولت با طرح و نقشه قبلی برای کشتن یک انسان، بزرگترین جنایت علیه بشریت است. سالانه هزاران نفر به مجازات اعدام محکوم می‌شوند. آنان را به دار می‌آویزند، تیرباران می‌کنند، یا با سم و صندلی الکتریکی و... می‌کشند. روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام، یادآور ده‌ها هزار نفری است که اکنون در انتظار اجرای حکم اعدام خود در کابوس و وحشت به سر می‌برند.

سه سال پیش نیز در مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌ای زیر عنوان «اعدام بس!» به تصویب رسید. یعنی این که اگر در کشوری هم اعدام به صورت قانونی لغو نشود، لاقدر در آن کشور قانونی بگذرانند که اعدام اجراء نشود. به این قطعنامه فقط ۴۶ کشور رای مخالف دادند که ایران هم جزو این ۴۶ کشور بود.

امروز در بیش از ۸۰ درصد کشورهای عضو سازمان ملل، مجازات اعدام وجود ندارد و بین این کشورها غیر از کشورهای غربی اتحادیه اروپا، آمریکای لاتین و آفریقای نیز هستند؛ از جمله کشور گابون، که حدود یک ماه پیش مجازات اعدام در آن لغو شد.

به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، اکثریت کشورهای جهان، مجازات اعدام را با در قوانین خود استفاده نمی‌کنند و یا در عمل حذف کرده‌اند. دیگر کشورها نیز در این راستا گام برمی‌دارند.

اما هنوز هم در ۵۸ کشور جهان، مجازات اعدام اعمال می‌شود. تنها کشور اروپایی که در آن هنوز این مجازات وجود دارد، بلاروس است. به همین مناسبت هم امسال تمرکز بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر، چون عفو بین‌الملل، بر روی مطرح کردن لزوم لغو مجازات اعدام در این کشور بوده است.

اما باقی کشورهایی که در آن‌ها حکم اعدام صادر و اجرا می‌شود، غیراروپایی هستند. تنها در سال گذشته ۲ هزار و ۳۹۰ نفر، یعنی تقریباً دو برابر سال گذشته، اعدام شدند. بیشترین شمار اعدام‌ها در چین، ایران، کره شمالی، عربستان سعودی، پاکستان و آمریکا صورت می‌گیرد. این کشورها، مسئول اجرای ۹۳ درصد احکام اعدام در جهان‌اند.

در دهه ۱۹۵۷-۱۹۴۸، شش کشور مجازات اعدام را لغو کردند. تعداد کشورهای لغوکننده مجازات در دهه ۱۹۶۷ - ۱۹۵۸ هشت و در دهه ۱۹۷۷ - ۱۹۶۸ پانزده، در دهه ۱۹۸۷ - ۱۹۷۸ نوزده و از ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۶، ۳۷ - ۲ صفحه

نسرین ستوده

بدون قید و شرط آزاد باید گردد!



کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی: پن (انجمن قلم)

قلم کانادا صندلی خالی سی و دومین دوره جشنواره بین‌المللی نویسندگان (IFOA) را به نسرین ستوده نویسنده و وکیل درین دادگستری اختصاص داد.

به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، این حرکت نمادین انجمن قلم کانادا همه ساله و برای حمایت از نویسندگانی است که توسط حکومت‌های خود از حضور در مجامع و جشنواره‌های جهانی ادبی محروم شده‌اند. سال گذشته نیز صندلی خالی جشنواره بین‌المللی نویسندگان به حسین درخشان وبلاگ‌نویس درین ایرانی که بیش از یک دهه از عمر خود را صرف آموزش وبلاگ‌نویسی و پادکستینگ به طرفداران ایرانی دموکراسی نموده بود اختصاص یافت.

این وکیل حقوق بشر ایرانی که در دفاع از حقوق زنان و کودکان شناخته می‌شود، علاوه بر اختصاص کرسی خالی انجمن قلم کانادا در سی و دومین جشنواره بین‌المللی نویسندگان، همچنین جایزه نخست انستیت انجمن قلم کانادا که به نویسنده‌ای که «فرا تر از مرزهای جغرافیایی و الهام بخش پیوند فرهنگ‌ها» فعالیت کرده باشد را دریافت خواهد کرد. این جایزه به ارزش ۵ هزار دلار بیست و هفتم ماه مهر (امروز) و طی جلسه جمع‌آوری پول و منابع مالی برای انجمن قلم کانادا در سی و دومین جشنواره بین‌المللی نویسندگان به طور غیابی به وی اهدا خواهد شد.

سهیل پارسا، نویسنده، بازیگر و کارگردان هنری کمپانی «مدرن تایمز استیج» این جایزه را از طرف خاتم ستوده دریافت خواهد کرد.

در حال حاضر و برای هفدهمین سال در جشنواره بین‌المللی نویسندگان، از صندلی خالی برای برجسته کردن پرونده نویسندگانی که اجازه سفر آزادانه و یا حضور در جشنواره‌های ادبی در جهان را ندارند استفاده می‌شود. صندلی‌های خالی پیشین جشنواره بین‌المللی نویسندگان شامل افرادی هم چون «کن سارو ویوا» فعال نیجریه-ای، «هرانت دینک» نویسنده ترک، و «حسین درخشان» وبلاگ‌نویس ایرانی می‌باشد.

نسرین ستوده ۴۸ ساله در حال حاضر در حال سپری کردن دوران محکومیت شش ساله خود به اتهام «تبلیغ علیع نظام» و «اقدام علیه امنیت ملی» در زندان اوین تهران می‌باشد. بازداشت وی در شهریور ماه ۱۳۸۹، و دادگاه وی گمان می‌رود که در ارتباط به دفاع شجاعانه وی از «موکلین بازداشت شده وی در جریان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸» از جمله مصاحبه با چندین رسانه و سازمان حقوق بشری در مورد پرونده‌هایش باشد. خاتم ستوده ابتدا به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود که محکومیت وی در شهریورماه سال جاری کاهش یافت.

فروردین ماه سال جاری نیز انجمن قلم آمریکا، نسرین ستوده، نویسنده، وکیل، و یکی از رهبران جنبش زنان و مدافع حقوق کودکان در ایران را به عنوان برنده جایزه ۲۰۱۱ انجمن قلم، جایزه آزادی برای نوشتن باربارا گلداسمیت معرفی کرد. هنگامی که خاتم ستوده جایزه «جایزه انجمن قلم، جایزه آزادی برای نوشتن باربارا گلداسمیت» را دریافت کرد، کوآمه آنتونی آپی، رییس انجمن قلم آمریکا خاطر نشان کرد که «به عنوان یک نویسنده، به عنوان یک فعال، و به عنوان یک وکیل، او خود را وقف یک ایده ساده و نیرومند کرده است: این اصل که حقوق تضمین شده توسط قانون مطلق هستند و متعلق به همگان می‌باشند.»

عاقلان دانند!

ابوالفضل اردوخوانی

سرنوشت قضایی درسی برای دیکتاتورها

مهران امیراحمدی
صفحه ۸

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام! بهرام رحمانی

کشور بوده است و در حال حاضر اکثریت کشورهای جهان، یعنی ۱۰۸ کشور مجازات اعدام را لغو و ۸۳ کشور همچنان حفظ کرده‌اند. در حالی که طبق آمار موجود در سال ۱۹۹۳، تعداد ۱۰۳ کشور این مجازات را حتی برای جرایم عادی حفظ کرده بودند.

جامعه اروپا، لغو مجازات اعدام را شرط عضویت می‌داند؛ شرطی که در لغو مجازات اعدام در فرانسه نقش داشت و ممکن است در ترکیه هم که خواهان عضویت در جامعه اروپاست نیز چنین نقشی ایفا کند. ترکیه، دست‌کم در دو دهه گذشته از مجازات اعدام استفاده نکرده است.

طرح شعار و ضرورت لغو کامل مجازات اعدام به متجاوز از ۱۵۰ سال پیش باز می‌گردد. اما متأسفانه در ایران، بعد از کشتارهای سال‌های نخستین دهه ۶۰، به ویژه قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در بهار و تابستان ۶۷ بود که برخی از سازمان‌های سیاسی چپ و سوسیالیست به این آگاهی رسیدند که یقیناً برای همیشه با این جنایت غیرانسانی مجازات اعدام، چه به دلایل جرایم سیاسی و چه برای جرایم غیرسیاسی مرزبندی کنند. حتی این گزارشات، خواهان برجیده شدن زندان‌های سیاسی شده‌اند. اما گزارشات سیاسی لیبرال و راست ایرانی در این مورد موضع‌گیری صریحی نکرده‌اند. در ایران، اعتراض به احکام زندان، شکنجه و اعدام فعالین و زندانیان سیاسی از سوی حکومت‌ها، قدمت طولانی دارد. حاکمان ایران، از دوران قدیم تا به امروز، همواره مخالفین خود را اعدام کرده‌اند. به این ترتیب در طول تاریخ، بدترین مجازات‌ها گرفتن جان انسان‌ها بوده است. از این‌رو، همواره متفکرین، فیلسوفان و حقوق‌دانان مترقی و انسان دوست به گرفتن جان انسان‌ها، اعتراض کرده‌اند. برخی انسان‌شناسان اظهار کرده‌اند که برخی از نقوش باقی‌مانده از انسان‌های غارنشین ماقبل تاریخ، حاوی صحنه‌های اعدام می‌باشند. در قانون حمورابی در سال ۱۷۵۰ قبل از میلاد نیز این مجازات پیش‌بینی شده بود. همچنین همه مذاهب و کتاب‌های به اصطلاح مقدس آسمانی آن‌ها، در برخی جرایم مانند ارتداد، زنا و همجنس‌بازی و... مجازات اعدام را در نظر گرفته‌اند. حتی این مجازات جان یکی از متفکران بزرگ یونان، یعنی سقراط را گرفت. در قرون وسطی، این مجازات با خشونت بسیار اجرا می‌شد و حتی مشروعیت آن توسط برخی از متفکران بزرگ دوران رنسانس و اصلاح طلبی مورد حمایت قرار می‌گرفت.

مجازات اعدام در ایران و اعتراض‌های بین‌المللی

در ایران از دوران قدیم تاکنون، قوانینی شدید و خشن اعمال شده به طوری که طبق گفته ویل دورانت، بعضی از مجازات‌های اعمال شده آن‌چنان بود که عقل نمی‌تواند آن را باور کند. ۱

در زیر به بعضی از مجازات‌ها و کیفیت آن‌ها در زمان هخامنشیان اشاره می‌شود: یکی از روش‌های مجازات اعدام در زمان هخامنشیان گذاشتن سر محکوم بر سنگ و خرد کردن آن بوده است. یکی دیگر از طرق، کندن پوست بود: «کمبوجیه یکی از قضات شاهی را که برای صدور یک حکم غیرعادلانه رشوه گرفته بود با کندن پوست به قتل رساند.» ۲

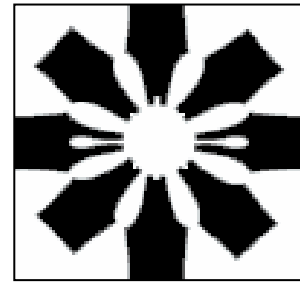
ویل دورانت، مطلب فوق را با شرحی جالب توجه بیان کرده است: «مجازات دهنده و گیرنده رشوه هر دو اعدام بود. کمبوجیه فرمان داد تا زنده زنده پوست یک قاضی فاسد را کینند و بر جای نشستن قاضی در محکمه گسترند. آن‌گاه فرزند همان قاضی را بر مسند قضا نشاند تا پیوسته داستان پدر را به خاطر داشته باشد و از راه راست منحرف نشود.» ۳

در ادامه ویل دورانت، به مجازات‌های آن دوره اشاره کرده، می‌نویسد: «بزه‌های کوچک را با شلاق زدن کیفر می‌دادند... گناه‌های بزرگتر را با داغ کردن، ناقص کردن عضو، دست و پا بریدن، چشم کندن، یا به زندان افکندن و کشتن مجازات می‌کردند... ولی خیانت به وطن، هتک ناموس، لواط، استمناء، سوزاندن مردگان، تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نزدیک شدن با کنیزکان شاه یا نشستن بر تخت وی یا بی ادبی به خاندان سلطنتی کیفر مرگ داشت.

مجازات‌ها و به خصوص مجازات اعدام در دوران ساسانیان نیز تفاوت چندانی با دوران هخامنشیان نداشت، بلکه در مراحل خشونت‌بارتر از زمان هخامنشیان بود؛ برای مثال مجازات‌های بدنی بسیار شدیدی از قبیل اعدام، کور کردن، حبس و تازیانه متداول بوده‌است؛ به ویژه در مورد جرایمی که علیه پادشاه یا حکومت صورت می‌گرفت از قبیل جاسوسی و خیانت به کشور مجازات اعدام توأم با شکنجه و آزار شدید بدنی همچون بریدن بینی و گوش و زبان قبل از اجرای اعدام یا مثله کردن، به چهار میخ کشیدن، زنده به گور کردن و نظایر آن را در پی داشت.

اگر کسی مرتکب تقصیر نسبت به خدا دین پادشاه و کشور می‌شد مستحق اعدام بود... مجازات اعدام با دار زدن، گردن زدن، سنگسار کردن، پوست کندن و بستن مجرم به اسب سرکش یا انداختن او به زیر پای فیل و امثال آن به عمل می‌آمده است. در تاریخ مختصر مشیرالدوله، در مورد مجازات دختر پادشاه حران که به پدر خود خیانت کرده و شهر را به شاپور اول تسلیم کرده بود، می‌نویسد: «مورخین خارجی نوشته‌اند دختر را به امر شاه به جلاد سپرد. جلاد گیسوان دختر را به دم اسب سرکش بست و اسب را راه کرد.»

سنگسار کردن نیز در دوره ساسانی معمول بوده است. جزای قتل عموماً با شمشیر انجام می‌گرفت. بعضی جنایات مثل خیانت به دولت یا دین را با دار زدن مجازات می‌دادند. گاهی بعد از مصلوب کردن برای عبرت ناظران پوست مجرم را کنده و پر از پر کاه کرده بر دروازه شهر می‌آویختند. حکومت صفویه، یک حکومت مذهبی بود و از جهاتی چند خود را طرفدار اجرای احکام دین نشان می‌داد و در عین حال اجرای مجازات‌ها در مواردی خشن و وحشیانه بود. کارری در «سفرنامه» خود می‌گوید: «راهنان را با جسارت و بی‌رحمی و بدون شفاعت مجازات می‌کنند و به طرق مختلف از پای در می‌آورند.» ۴



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram.rehmani@gmail.com

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فلسفی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

دهم اکتبر روز جهانی ... بهرام رحمانی

تنبیه و مجازات متداول این است که دو پای راهزن را به چهار شتر می‌بندند و سینه و شکم وی را از بالا به پایین چاک می‌زنند و برای عبرت بینندگان شتر را در تمام محلات و چهارسوی شهر می‌گردانند و با سر راهزن را در سوراخ تنگ دیواری به در می‌کنند به طوری که سر در یک طرف و بدن در طرف دیگر دیوار بماند و قادر به حرکتی نباشد و برای مسخره چپقی در دهان او می‌گذارند تا بدین ترتیب تعذیب و کشته شود...»⁵

یکی دیگر از مجازات‌های زمان صفویه این بود که: «سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه آویزان کردن وی بر درخت به گونه‌ای که سرش به سوی زمین باشد تا بمیرد و در صورت عدم مویت شکمش را با شمشیر می‌درینند و او گرفتار یک مرگ تدریجی و دردناک می‌شود؛ زیرا در این صورت روده‌های وی بر صورتش می‌ریخت و او می‌بایست آن‌ها را در شکم خود فرو برد و سرانجام با وضع فجیعی جان می‌سپرد.»

مجازات‌های زمان قاجاریه در خشونت، کمتر از دوران صفویه نبود، بلکه با به کار بستن ابزار جدید مجازات‌های خشن‌تری را نیز اعمال می‌کردند.

مجازات‌هایی از قبیل کور کردن، بریدن گوش و بینی، سر بریدن، شکم پاره کردن، منگنه کردن، زنده در آب جوشان انداختن، شمع آجین کردن، زنده لای دیوار دفن کردن و غیره از مجازات‌های زمان قاجاریه است. این شمه‌ای است از اعمال خشونت در مجازات‌های اعدام در اعصار مختلف که بر ایران گذشته است.

اعدام‌ها در انقلاب مشروطیت و حکومت‌های پهلوی قطع نشد و حکومت اسلامی نیز از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش، مجازات اعدام را در سطح گسترده‌ای هم برای مخالفین سیاسی و هم غیرسیاسی به کار گرفته است.

در سه دهه اخیر، به خاطر بالا بودن آمار اجرای حکم اعدام در ایران، سازمان‌های حقوق بشری بارها با آکسیون‌ها، قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌هایی به حکومت اسلامی ایران اعتراض کرده‌اند.

بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل، شمار اعدام‌ها در ایران، به طور کلی و اعدام‌های در ملاء عام به طور خاص، از سال ۲۰۱۰ به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرده‌اند. همچنین ایران بالاترین آمار اعدام نوجوانان را دارد. این عمل غیرانسانی حکومت اسلامی مبنی بر اعدام کودکان، حتی برخلاف کنوانسیون حقوق کودک است.

برای مثال، روز ۴ بهمن ۸۹ برابر با ۲۴ ژانویه ۲۰۱۱، شش نفر دیگر در ایران اعدام شدند. به این ترتیب شمار اعدام‌ها در ایران طی یک ماه اخیر از مرز ۱۰۰ نفر گذشت.

حکومت اسلامی ایران، پس از چین بیشترین مجازات اعدام را هر سال اجرا می‌کند و به گفته عفو بین‌الملل، آمار درست و قابل اتکالی هم توسط مقام‌های ایرانی منتشر نمی‌شود. این حکومت، حتی بسیاری از این اعدام‌ها را به صورت پنهانی انجام می‌دهد. اکثر احکام اعدام در ایران برای متهمان قاچاق مواد

مخدر یا تجاوز جنسی صادر می‌شود.

این در حالی است که کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل می‌گویند، اعدام در ملاء عام توجیهی ندارد و تنها اقدامی غیرانسانی و در تضاد با شأن انسان‌هاست؛ عملی که به افزایش بی‌رحمی در میان شهروندان منجر می‌شود و از تأثیرات بازدارنده‌ای که مدافعان «مجازات مرگ» می‌گویند می‌کاهد و آن را به مجازاتی عادی در میان مردم بدل می‌سازد.

مقام‌های حکومت اسلامی ایران، هرگز به درخواست‌های مکرر سازمان‌های حقوق بشری برای توقف مجازات اعدام و اکتش مثبتی نشان نداده‌اند. آنان معتقدند، مجازات اعدام از راه‌های موثر کنترل جرم در سطح جامعه بوده که منطبق بر دستورات دینی است.

مهم‌تر از همه،

حکومت اسلامی ایران، به قتل عام یک نسل از زندانیان سیاسی نیز متهم است. این کشتارهای علاوه بر کشتارهای روزهای نخست به قدرت رسیدنش،



کشتارهای 60 تا 62، به ویژه با پایان جنگ هشت ساله خانمان‌سوز ایران و عراق در سال 1367، چندین هزار زندانی سیاسی را در مدت کوتاهی قتل عام کرد و جنازه آن‌ها را نیز در نقاط نامعلومی دفن کرد که یکی از این نقاط معروف «گورستان خاوران» در تهران است.

با توجه به قوانین حکومت اسلامی ایران که برگرفته از شریعت اسلام است، حتی مجازات وحشیانه دیگری چون قانون قصاص، یعنی چشم در مقابل چشم و مجازات سنگسار را نیز اعمال می‌کند.

برخی از قضات حکومت اسلامی، بر اساس ماده 105 قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «حاکم شرع می‌تواند هم در حق الله و هم در حق الناس به علم خودش استناد کند»، به استناد به علم خودشان حکم به رجم می‌دهند.

یکی از آن جرایم «زنا» و دیگری «لواط» است که قوانین حکومت اسلامی، می‌گوید: «اساساً پرونده‌هایی که شامل زنا و لواط است، مستقیماً در دادگاه‌های مربوطه مطرح می‌شوند»، یعنی داندرا حق تحقیق پیرامون جرم زنا را ندارد.

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در اردیبهشت 1388، یک گزارش جامع 60 صفحه‌ای درباره مجازات اعدام در جمهوری اسلامی ایران، منتشر کرد. این گزارش با عنوان «ایران: مجازات اعدام؛ سیاست دولتی ایجاد وحشت» جنبه‌های مختلف مجازات اعدام را مورد بررسی قرار داد.⁶

بیش از 20 عنوان کیفری در جمهوری اسلامی وجود دارد که مجازات آن‌ها اعدام است و برخی از این عنوان‌ها دارای چندین عنوان فرعی هستند. اکثر این «جرایم» قطعاً جزو «مهم‌ترین جنایات‌ها» به شمار نمی‌آیند. بعضی دیگر اصلاً نباید «جرم» محسوب شوند.

در سال 2008 (دی 1386 تا دی 1387)، 346 نفر در جمهوری اسلامی اعدام شدند. این تعداد در 2009 (دی 1387 تا دی 1388) به 388 نفر افزایش پیدا کرد. گذشته از این، در مقایسه با عربستان که در سال 2009 دو مجرم نوجوان را اعدام کرد، جمهوری اسلامی با اعدام حداقل پنج مجرم نوجوان در همان سال به مقام اول جهان رسید. در اسفند 1387، یک مرد در رشت به

روش سنگسار اعدام شد و صدور حکم سنگسار از آن پس نیز ادامه پیدا کرده است. به تازگی دو فهرست از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام منتشر شده که در یکی از آن‌ها نام 56 نفر و در دیگری نام 65 نفر به چشم می‌خورد.

پس از انتشار گزارش فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در سال 88، حکومت اسلامی چندین اعدام گروهی را انجام شده است، به عنوان مثال، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعدام 8 محکوم به اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر در زندان تایباد در شمال شرقی ایران، 12 اردیبهشت 1388، 13 نفر؛ 11 تیر 20 محکوم به اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر در زندان رجایی شهر در نزدیکی کرج؛ 13 تیر 24 محکوم به اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر در همان زندان؛ 8 مرداد 13 عضو یک گروه بلوچی مخالف حکومت در زندان زاهدان؛ روز یکشنبه 19 اردیبهشت 1389 نیز شیرین علم هولی، فرزند کسانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان به دلایل سیاسی در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شدند.

بر اساس آمارها و برآوردهای نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از سال 2005 با آغاز ریاست محمود احمدی‌نژاد، اعدام در ایران حدود 142 درصد رشد داشته است. بنابراین، در سال 2010 نیز 546 در ایران اعدام شدند که نسبت به سال قبلی 71 درصد رشد داشته است. آمار اعدام‌ها در ایران، به ویژه از سال 88 سیر صعودی داشته و همچنان ادامه دارد به طوری که در ماه‌های ژوئیه و اوت 75 نفر اعدام شدند. در ماه ژوئیه 88 نیز در یک روز حدود 20 اعدام و در روز دیگر حدود 30 اعدام از سوی دادستانی اعلام شد.

به این ترتیب، آمارها نشان می‌دهند که روند اعدام‌ها در چند سال اخیر رو به افزایش بوده است. آمارهای سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، تعداد اعدام‌ها در ایران را طی سال‌های نخستین دهه ۲۰۰۰، معمولاً چیزی حدود زیر ۲۰۰ نفر در سال نشان می‌داد. ولی در چند سال اخیر، این آمار به مراتب بیشتر است و به حدود میانگین ۳۰۰ و بالاتر اعدام در سال رسیده است. البته حکومت اسلامی ایران، زندانیان زیادی را نیز بدون این که اعلام کند مخفیانه به دست خوجه‌های مرگ می‌سپارد از این‌رو، هیچ کس از آمار واقعی اعدام‌ها در ایران، خبر ندارد. طبق آمارهای رسمی، ایران دومین مقام اعدام را بعد از چین به خود اختصاص داده که اگر نسبت جمعیت را در نظر بگیریم، در عمل ایران رتبه اول اعدام در جهان را دارد. به علاوه اعدام به روش‌های متفاوتی در ایران اعمال می‌شود از جمله: دار زدن، تیرباران، سنگسار و پرتاب از بلندی. تجاوز به زندانی توسط شکنجه‌گران و بازجویان و حتی کشتن زندانی در اثر شکنجه نیز در حکومت اسلامی ایران رواج دارد.

همچنین در ایران، حکم اعدام در دادگاه‌های ناصالح و ناعادلانه براساس «اعترافاتی» صادر می‌شود که زیر شکنجه گرفته شده‌اند. اما در ایران، دار زدن در ملاء عام، متداول‌ترین و وحشیانه‌ترین نوع اعدام است. در حالی که جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که به تماشا نشستن مرگ، موجب گسترش و بازتولید خشونت در جامعه می‌شود. به ویژه حضور کودکان در اجرای مراسم اعدام، اثرات مخربی بر زندگی آنان می‌گذارد و روحیه پرخاشگری و انتقام‌جویی را در آنان افزایش می‌دهد.

دهم اکتبر روز جهانی ... بهرام رحمانی

لغو اعدام در جهان

لغو مجازات اعدام در برخی از کشورها در یک مرحله و در بعضی دیگر در دو مرحله انجام شده است. در مرحله اول مجازات اعدام برای جرایم عادی لغو و در مرحله دوم برای کلیه جرایم (حتی جرایم جنگی یا جرایم ارتکاب یافته در شرایط خاص) لغو شده است. مرحله دوم معمولا مدت زمان زیادی به طول می‌انجامد. به طوری که مثلا برای اتریش ۱۸ سال، دانمارک ۴۵ سال، فنلاند ۲۳ سال، هلند ۱۱۲ سال، نوزیلند ۲۸ سال، نروژ ۷۴ سال، پرتغال ۱۱۰ سال و سوئد ۵۱ سال به طول انجامیده است.

در آمریکا، تصمیم‌گیری در پیوند با مجازات اعدام، در اختیار ایالت‌ها است و نه دولت مرکزی. اولین اعدام در این کشور در سال ۱۶۰۸، به جرم جاسوسی برای اسپانیا صورت گرفت.

در ۳۷ ایالت آمریکا هنوز مجازات اعدام اعمال می‌شود. ۱۶ ایالت این کشور، اعدام را لغو نموده‌اند. ایالت میشیگان، اولین ایالت و اولین دولت انگلیسی زبان در دنیا بود که در سال ۱۸۴۶ مجازات اعدام را به جز در مورد خیانت به کشور، لغو نمود. نیومکزیکو، تاکنون آخرین ایالتی است که در سال ۲۰۰۹، به لغو مجازات اعدام در ایالات متحده آمریکا دست زده است.

علاوه بر آن، دادگاه‌های دولت فدرال و ارتش آمریکا نیز می‌توانند حکم اعدام صادر کنند. در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۳۷ نفر و در سال ۲۰۰۹، ۵۲ نفر در آمریکا اعدام شدند. اجرای مجازات اعدام در آمریکا، معمولا در ارتباط با قتل اعمال می‌شود. ولی دولت فدرال حق اعدام برای جرایمی غیر از قتل، یعنی مجازات اعدام برای جرم‌هایی چون خیانت به کشور، جاسوسی و جنایت در حیطه نظامی را برای خود حفظ کرده است.

تلاش روشنفکران و فیلسوفان در تاریخ برای لغو مجازات اعدام

بعضی از فیلسوفان، افلاطون، روسو، کانت، شوپنهاور و هگل، از نظر اخلاقی موافق مجازات اعدام بودند. اما فیلسوفانی هم مانند فیشته، ولتر، کامو و هوگو حکم اعدام را رد می‌کردند. گرگیوس، هابز و جان لاک این مجازات را توجیه‌پذیر می‌دانستند. ژان ژاک روسو، معتقد بود که انسان از حق کشته نشدن برخوردار است تا جایی که کسی را نکشته باشد. اشخاصی مانند مونتسکیو نیز از محدود شدن اجرای مجازات اعدام در جرایمی مثل قتل و برخی جرایم مالی حمایت کرده‌اند. بنابراین، علاوه بر جنبش‌های اجتماعی، نهادهای بین‌المللی و برخی از سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست، کم نبودند دانشمندان و روشنفکرانی که در تاریخ، برای لغو اعدام با تمام قدرت مبارزه کرده‌اند.

کارل مارکس و هم‌فردیگ انگلس، این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، در ارتباط با مجازات اعدام، موضع صریحی داشتند و مقالاتی نوشته‌اند. کارل مارکس در ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳ در لندن، مقاله‌ای بر علیه اعدام نوشته شده و اولین بار در تاریخ ۱۷-۱۸

فوریه همان سال در روزنامه «نیویورک دیلی تریبون» به چاپ رسیده است.

مارکس، در این مقاله تحقیقی-تحلیلی خود درباره مجازات اعدام، از جمله می‌نویسد: «در این‌جا مجازات به طور کلی به عنوان وسیله‌ای جهت اصلاح و انصراف بزه کاران مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. اما، چه کسی حق دارد مرا، به منظور اصلاح و منصرف ساختن دیگران مجازات کند؟!»

... از نقطه نظر «حقوق مجرد» تنها یک تئوری وجود دارد که ارزش انسانی را در انتزاع باز می‌شناسد، و آن هم تئوری متعلق به کانت است؛ به ویژه در فرمول‌بندی بسیار خشکی که هگل از آن ارائه می‌دهد. هگل به ما می‌گوید: «مجازات حق یک جنایت‌کار است. این عملی است ناشی از اراده شخص خود او. جنایت‌کار با تجاوز به حق، آن حق را از آن خود اعلام می‌کند. جنایت او نفی حق است و در نتیجه اثبات حق که توسط خود جنایت‌کار برانگیخته شده، به واسطه خود او بر وی تحمیل شده است.»

شکی نیست که در این فرمول‌بندی مطلب ویژه-ای وجود دارد، به این معنی که هگل به جای این که جنایت‌کار را به عنوان یک «موضوع صرف» و برده عدالت در نظر نگیرد، او را تا حد یک موجود آزاد و خودمختار ارتقاء می‌دهد. در نگاهی دقیق‌تر در خواهیم یافت که ایده‌الیسم آلمانی در این‌جا نیز چون سایر موارد، سعی بر این دارد، به قوانین جامعه موجود حقانیت متعالی اعطاء کند.

آیا در واقع این یک توهم نیست که این انتزاع «اراده آزاد» جایگزین فردی شود با انگیزه‌های واقعی، و وضعیت‌های گوناگون اجتماعی که بر او سنگینی می‌کند؟ و یکی از کیفیت‌های انسان جایگزین خود انسان شود؟ این نظریه که مجازات را نتیجه اراده خود جانی می‌بیند، در نهایت چیزی نیست مگر همان اصطلاح متافیزیکی (ماوراءطبیعی)، قدیمی (قانون قصاص)، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان. بدون تشبیه به شرح و تفسیر بیشتر، مجازات چیزی نیست مگر وسیله‌ای برای جامعه جهت دفاع از خود در برابر تمامی آن چیزهایی که شرایط موجودیت آن را نقض می‌کند. حال خصلت آن هر چه می‌خواهد باشد.

این چه جامعه رقت‌انگیزی است که وسیله‌ای برای دفاع از خود جز جلا نمی‌یابد و تازه به خود جرئت می‌دهد از طریق صدای «روزنامه مهم جهان» اعلام کند خشونت وی، یک قانون طبیعی است!

... بنابراین، اگر جنایات با چنین درجه بالایی از نظم چون نظم پدیده‌های مادی (فیزیکی)؛ چه در کمیت و چه در گوناگونی (ردبندی آن)؛ درج می‌دهید، چنان‌چه کتله اشاره می‌کند. «دشوار بتوان تضمین کرد که کدام یک از این علل (جهان مادی و نظام اجتماعی) تاثیر منظم‌تری دارند.» آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید می‌کند؛ عمیقاً اندیشید؛ تا این که آهنگ ستایش درباره جلا سر دهیم؛ همان جلائی که با اعدام یک دسته از جنایت‌کاران؛ جا را برای افراد بعدی باز می‌کند؟...

فردریک انگلیس نیز در کتاب معروف خود به نام «منشا خانواده، دولت و مالکیت خصوصی»، مجازات اعدام را صریحا نفی می‌کند و می‌نویسد: «مجازات اعدام... نوع متمدن‌وار انتقام خونی است.»

هم‌زمان با انتشار «مونیفست کمونیست» توسط

مارکس و انگلس، ویکتور هوگو، نماینده مجلس و خالق رمان معروف «بینوایان»، طی نطقی در مجلس موسسان فرانسه در ۱۵ سپتامبر ۱۸۴۸، بر علیه مجازات اعدام موضع می‌گیرد و می‌گوید: «بعد از فوریه (روزهای سرنگونی پادشاهی لویی فیلیپ) مردم به فکر بزرگی دست یافتند. آنان می‌خواستند که فردای آتش زدن تخت پادشاهی، چوبه دار را نیز به آتش بکشند. من عمیقاً متأسفم که آن‌هایی که در آن دوران بر عقول مردم غلبه داشتند و به اوج صمیمیت قلبی مردم نمی‌رسیدند، آنان را از اجرای چنین تصور عالی برحذر داشتند. شما با رای دادن به اولین ماده قانون اساسی، اولین فکر مردم را محقق نمودید و تخت پادشاهی را واژگون ساختید. اکنون آن فکر دیگر را هم محقق سازید و چوبه دار را سرنگون کنید. من به لغو حکم اعدام بدون قید و شرط و با قاطعیت رای می‌دهم.» ویکتور هوگو، ۱۵ سپتامبر ۱۸۴۸، گفته است: «مجازات اعدام نشان خاص و ابدی بربریت است.»

ویکتور هوگو، تاکید می‌کند: «... آقایان، قانون اساسی، و مخصوصا قانون اساسی‌ای که فرانسه آن را برای هموطنان فرانسوی تدوین می‌کند، الزاما قدیمی است به سوی مدنیت و تمدن. اگر این قانون گامی به سمت تمدن بر ندارد، هیچ ارزشی ندارد. خوب، در این مورد لازم است تعمق بیشتری مبذول دارید، مجازات اعدام چه معنایی دارد؟ مجازات اعدام همیشه بیان و نشان خاصی است از وحشی‌گری، بربریت و بدویت انسان. هر جای که مجازات اعدام مرسوم و معمول است، و با سکوت و بی‌تفاوتی جمعی رو به روست، خشونت و وحشی‌گری مستبدانه‌ای بر آن جامعه حکم فرماست؛ آن‌جا که مجازات اعدام به ندرت اجرا می‌شود، بر عکس، تمدن غالب است.

آقایان، این‌ها واقعیت‌های اند که به هیچ روی قابل انکار نیستند. تخفیف در مجازات یک پیشرفت بزرگ و جدی اجتماعی به شمار می‌رود. قرن هجده، با لغو و منع شکنجه، آبرو و افتخار و عظمت برای خود در تاریخ ما آفرید، وقت آن رسیده که قرن نوزدهم نیز با لغو مجازات اعدام برگی زرین‌تر از تاریخ را به خود اختصاص دهد.

شما شاید امروز این قانون را به تصویب نرسانید، اما، شک نکنید، فردا این مجازات را، اگر شما امروز لغو نکنید، جانشینان شما لغو و منع خواهند کرد...»

از ده سال پیش «ژاک دریدا»، فیلسوف فرانسوی، در کنفرانس «شالوده شکنی و امکان عدالت» در کاردوزو شرکت کرد. در ماه اکتبر ۲۰۰۱، دریدا مجدداً به کاردوزو آمد. او این بار می‌خواست درباره مجازات مرگ بحث کند. این برنامه را موسسه جاکوب بورنس در حوزه مطالعات عالی حقوقی به عنوان بخشی از سلسله مباحث سالانه حقوق و انسان‌گرایی با حمایت دانشگاه نیواسکول برگزار کرد. از این برنامه که در سالن سخنرانی دانشکده حقوق برگزار شد استقبال زیادی شده بود.

دریدا، درباره سمینار مجازات مرگ توضیحاتی داد. وی بر چندین موضوع عمده، همچون بی-رحمانه بودن اعدام، ماهیت حاکمیت در رابطه با مجازات اعدام، مجازات مرگ در سنت فلسفی غرب و جریان سیاست جهانی به سمت لغو مجازات اعدام تاکید کرد. دریدا، حضار را به مشارکت در بحث تشویق می‌کرد و مکررا می‌گفت قصدش ارائه سمینار است نه سخنرانی.

دهم اکتبر روز جهانی ... بهرام رحمانی

بحث بی‌رحمانه بودن یکی از نخستین موضوعاتی بود که دریدا به میان کشید و خاطرنشان کرد که قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرمعمول را منع کرده است. واژه بی‌رحم از ریشه زبان لاتینی به معنی خون است و دریدا اظهار کرد که این واژه به طور ضمنی به معنی «دیگران را به رنج و درد انداختن به خاطر خود درد» یا حتی «لذت بردن از درد کشیدن دیگران» است.

مبحث مجازات اعدام در سنت فلسفی غرب بسیار مورد توجه بوده است. دریدا، مدعی شد که برخی فیلسوفان در سنت غربی، علیه مجازات اعدام سخنی نگفته‌اند و حتی بسیاری از برجسته‌ترین اندیشمندان، مثلاً کانت دلایلی را در دفاع از آن اقامه کرده‌اند.

برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی در جهت لغو اعدام

منع مجازات اعدام در حقوق بین‌الملل، در حقوق داخلی کشورها نیز اثرات قابل توجهی داشته است. در حالی که در سال ۱۹۴۵ تعداد کشورهای لغوکننده مجازات اعدام اندک بودند، در سال ۱۹۹۶ بیش از نیمی از کشورهای جهان این مجازات را رسماً یا عملاً لغو کرده بودند. شتاب این حرکت پس از جنگ جهانی دوم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ آغاز شد و هر دهه با شتاب بیش‌تری نسبت به دهه قبل از آن به جلو رفت.

ظهور حکومت‌های دیکتاتوری در اروپا پس از جنگ جهانی اول، کشتارها و اعدام‌ها را شدت بخشید که از جمله می‌توان به قدرت رسیدن نازی‌ها و هیتلر در آلمان نام برد که از این مجازات در سطح گسترده و به شیوه‌های وحشیانه‌ای استفاده می‌کردند.

اما پس از پایان جنگ جهانی دوم، توجه به برخورداری انسان‌ها از حق حیات افزایش یافت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد پذیرفته شد این حق را به طور مطلق پذیرفت.

در برخی از اسناد بین‌المللی بعدی نیز مثل «پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» یک استثنای محدود برحق برخورداری از حق حیات دانسته شد.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر که نقش مهمی در پیشرفت مبانی حقوق بشر در سطح جهانی داشته است، سخنی از مجازات اعدام به میان نیامده است، فقط در ماده ۳ آن از حمایت از حق حیات نام برده شده است. به نظر می‌رسد که این شیوه از آن رو برگزیده شده است که تصریح اعلامیه به حفظ یا لغو مجازات اعدام مخالفت‌هایی را در میان دولت‌های عضو برمی‌انگیزد.

در واقع یکی از اسناد حقوقی مهم، در ماه می سال ۱۹۸۴ توسط کمیته اقتصادی اجتماعی به تصویب رسیده و دامنه مجازات اعدام را محدود و آن را تنها به جرایم بسیار شدید اختصاص داده است.

سند فوق، صدور حکم اعدام برای اطفال زیر

سن قانونی هنگام ارتکاب جرم، زنان باردار، مادران شیرده و بیماران روانی را نیز ممنوع کرده است.⁷

مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۸۹، دومین پروتکل اختیاری الحاقی به معاهده را با هدف لغو مجازات اعدام منعقد کرد که طبق آن حکم، اعدام در کشورهای شرکت‌کننده در پروتکل ممنوع شده است.



کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودکان که در سپتامبر سال ۱۹۹۰ قدرت اجرایی یافت، اگرچه به طور مخصوص برای لغو مجازات اعدام تدوین و تصویب نشده است، اما در این پیمان با قائل شدن وضعیت خاص و شکنندگی اطفال و نوجوانان بزه‌کار و تمایل جامعه به بازپروری آن‌ها، حقوق ویژه‌ای برای آنان مقرر کرده است. پیمان‌نامه به طور خاص حبس ابد و حکم اعدام و شکنجه را در مورد اطفال و نوجوانان ممنوع کرده است. (میثاق بین‌المللی حقوق کودک، مجموع عمومی سازمان ملل متحد)

در چهارچوب این اسناد است که قوانین بشردوستانه باید برای حفظ اصول انسانی در هر موقعیت جنگی اعمال شود. این اسناد سپس مقررات دیگری را وضع کردند که طبق آن افرادی که در جنگ شرکت ندارند و یا افرادی که به دلیل جراحت، بیماری، حبس و یا دلیل دیگر از میدان جنگ کنار گذاشته شده‌اند باید مورد احترام قرار گیرند و از آن‌ها حمایت شود. همچنین افرادی که بر اثر جنگ صدمه دیده‌اند باید بدون اعمال تبعیض، از کمک و درمان برخوردار شوند. قانون بشردوستانه بین‌المللی اعمال ذیل را در هر شرایطی ممنوع کرده است. بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در قرن گذشته، ۱۰۸ کشور از مجموع ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل متحد، به جهانی شدن نهضت لغای مجازات اعدام به مثابه چیرگی عدالت بر انتقام پیوسته‌اند. در ادامه روند جنبش سیاسی - اجتماعی لغای مجازات اعدام، اینک یکی از پیش‌شرط‌های عضویت در اتحادیه اروپا لغو مجازات اعدام است.

بر این اساس، نخستین کنگره جهانی لغو مجازات اعدام در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۱ در فرانسه - (استراسبورگ) برگزار شد و نمایندگان مجامع ملی و بین‌المللی نفاع از حقوق بشر، حقوق‌دانان، نویسندگان، جامعه‌شناسان و بازماندگان قربانیان اعدام در سراسر جهان برای بحث و گفت‌وگو در این مورد گرد آمدند. شرکت‌کنندگان این کنگره جهانی لغای مجازات اعدام در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۱، طی بیانیه‌ای اعلام کردند: «ما

شهروندان جهان، خواستار توقف فوری تمام احکام کسانی هستیم که به مرگ محکوم شده‌اند و نیز خواهان لغای مجازات اعدام هستیم. ما از تمام حکومت‌ها می‌خواهیم که از هرگونه اقدام برای تعلیق مجازات اعدام که به وسیله سازمان ملل متحد و به منظور تحقق لغای جهانی مجازات اعدام انجام می‌گیرد، پشتیبانی کنند.»

در مقدمه اعلامیه کنگره استراسبورگ، آمده است: «تاریخ مجازات اعدام به قدمت تاریخ پیدایش انسان است. زیرا از هنگامی که انسان به آتش دست یافت، فراگرفت که چگونه هم‌نوع مخالف خود را بسوزاند و وقتی نخستین بار از لیاقت، طناب بافت، آن را بر گردن انسان گره زد و حلق‌آویز کرد و زمانی که به راز آهن پی برد، اولین کارش جلا دادن تیغه‌هایی بود که با آن بتواند گلوی هم‌نوع خود را ببرد و بالاخره در عصر باروت، جوخه‌های اعدام به صف شدند تا سینه انسان‌های محکوم به مرگ را نشانه روند...» بنابراین، جوهر کنگره جهانی لغو مجازات اعدام قطعنامه فراخوان استراسبورگ است که گامی مهم در مسیر اعاده حقوق بشر محسوب می‌شود.

موافقان و مخالفان اعدام

توجیه موافقان اعدام این است که با مجازات اعدام، از جنایت جلوگیری می‌شود و وسیله خوبی برای جلوگیری از ارتکاب جرم است. آنان معتقدند که از این طریق جامعه اطمینان پیدا می‌کند که این افراد نمی‌توانند دوباره به جنایت دست بزنند و تسکینی برای بازماندگان از دست‌های که بسیاری از اعدام‌های هم در گذشته و هم در حال حاضر، شامل مخالفین سیاسی حکومت هاست!

بیش‌تر دلایلی که دولت‌ها برای توجیه اجرای حکم اعدام ارائه می‌دهند عبارتند از: 1- ترساندن و بازداشتن دیگران از اعمال خلاف قانون. 2- محافظت شهروندان از مجرم. 3- تلاقی (قصاص). تا به حال هیچ تحقیقاتی (آمار) ثابت نکرده است که حکم اعدام باعث ترساندن دیگران از دست زدن به جنایت شده است. در مقابل، مخالفان بر این عقیده‌اند که مجازات اعدام جلوی جنایت را نمی‌گیرد و در ذات خود، عملی به شدت غیر انسانی و وحشیانه است. آن‌ها معتقدند مجازات اعدام به صورت غیر متناسبی در مورد مخالفین سیاسی حکومت‌ها، اقلیت‌ها و از جمله اقلیت‌های نژادی اعمال می‌شود و کم ارزش کردن کرامت انسانی و زندگی انسان‌ها است.

استدلال مخالفان اعدام این است که مجازات اعدام، حکومت را از جنبه اعمال خشونت، به همان سطح جانباختن نزول می‌دهد. دلایل موافقان مجازات اعدام:

(الف) تضمین اجرای عدالت: این مجازات در مورد برخی جرایم مثل قتل عمد به ویژه اگر توأم با شکنجه و آزار باشد عادلانه‌ترین مجازات است چرا که مجرم همان چیزی را از دست می‌دهد که قربانی خود را از آن محروم کرده است. ولی مخالفان اعدام مجازات‌هایی مثل حبس ابد را به اندازه کافی زجرآور می‌دانند.

(ب) اعدام و ارباب و ایجاد ترس در مجرمین بالقوه که یکی از اهداف مهم مجازات‌هاست. ولی مخالفان اثر اربابی مجازات‌های طولانی و مستمر را بیش‌تر می‌دانند به علاوه مجرمین بالقوه قبل از ارتکاب به پیامدهای منفی آن نمی‌اندیشند بلکه تنها پس از ارتکاب است که مجازات ذهن آن‌ها را مشوش می‌کند.

دهم اکتبر روز جهانی ... بهرام رحمانی

در مقابل، مخالفان اعدام بر این عقیده‌اند که مجازات اعدام جلوی جنایت را نمی‌گیرد و در ذات خود، عملی به شدت غیرانسانی و وحشیانه است. آن‌ها معتقدند مجازات اعدام به صورت غیرمتناسبی در مورد مخالفین سیاسی حکومت‌ها، اقلیت‌ها و از جمله اقلیت‌های نژادی اعمال می‌شود و کم ارزش کردن کرامت انسانی و زندگی انسان‌ها است. استدلال مخالفان اعدام این است که مجازات اعدام، حکومت را از جنبه اعمال خشونت، به همان سطح جانپایان نزول می‌دهد. دلایل موافقان مجازات اعدام:

- تضمین اجرای عدالت: این مجازات در مورد برخی جرایم مثل قتل عمد به ویژه اگر توأم با شکنجه و آزار باشد عادلانه‌ترین مجازات است چرا که مجرم همان چیزی را از دست می‌دهد که قربانی خود را از آن محروم کرده است. ولی مخالفان اعدام مجازات‌هایی مثل حبس ابد را به اندازه کافی زجرآور می‌دانند.

- اعدام و از عاب و ایجاد ترس در مجرمین بالقوه که یکی از اهداف مهم مجازات‌هاست. ولی مخالفان اثر ارضایی مجازات‌های طولانی و مستمر را بیش‌تر می‌دانند به علاوه مجرمین بالقوه قیل از ارتکاب به پیامدهای منفی آن نمی‌اندیشند بلکه تنها پس از ارتکاب است که مجازات ذهن آن‌ها را مشوش می‌کند.

- اعدام و نمایش قبح جرم از دیدگاه جامعه: یکی از اهداف مجازات‌ها تأثیر نامدین آن است که میزان مجازات درجه قبح عمل مجرمانه را از نظر جامعه منعکس می‌کند و می‌تواند در درازمدت بر قضاوت افراد جامعه در مورد هر جرم خاص اثر بگذارد.

- اعدام و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف زندان به مردم: ولی مخالفان اعدام با اشاره به کار زندانیان در زندان و تأمین معاش خود و خانواده و همچنین برابری هزینه رسیدگی و تشریفات طولانی در اجرای مجازات اعدام در پی پاسخ به این ایراد برآمده‌اند.

- اعدام و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افرادی مثل محکومین به حبس دائم که در زندان مرتکب جرایم دیگر و حتی قتل دیگر زندانیان و زندانبانان می‌شوند.

بسیاری از دولت‌ها اعدام را با این استدلال توجیه می‌کنند که این مجازات، در برابر جرم و جنایت، تأثیری بازدارنده دارد. اما هرگز اثبات نشده است که برای مبارزه با جرم و جنایت، از مجازات‌های سنگین دیگر موثرتر باشد. به علاوه در کشوری که حکم اعدام وجود دارد بیش‌ترین قربانیان آن را فعالین سیاسی مخالف حکومت و شهروندان معترض تشکیل می‌دهند.

در حالی که تحقیقات سازمان‌های حقوق بشری چون عفو بین‌الملل، نشان می‌دهد که بیش‌تر کسانی که به مجازات اعدام محکوم شده‌اند، از خانواده‌های فقیر بوده‌اند یا به اقلیت‌های قومی و مذهبی تعلق داشته‌اند. در برخی کشورها حتی برای مجرمانی که خشونت‌ی اعمال نکرده‌اند هم حکم مرگ صادر می‌کنند.

شرایط تاریخی اعدام دوره رنسانس

ویل دورانت، در کتاب خود در بحث «قانون در عصر رنسانس»، تحت عنوان «زندگی مردم سال 1517 تا 1564»، چنین نوشته است: «سیاست‌مداران و قانون‌گذاران که از مبارزه با خوی بشری به ستوه آمده بودند سهولت کار خود را در آن می‌دیدند که با وضع قوانین بی‌رحمانه تبهکاران را کیفر دهند و مردم را با تماشای شکنجه و اعدام ایشان به عبرت وا دارند. اعدام ممکن بود فقط به وسیله عمل نسبتاً کم آزار قطع سرانجام بگیرد اما این مجازات معمولاً امتیازی بود که به زنان و مردان نجیب-زاده ارزانی می‌شد و کیفر آدم‌های بی‌سر و پا چوبه دار بود. بدعت‌گذاری و شوهرکشی را با توده آتش پاسخ می‌دادند. هنری هشتم در سال 1531 قانونی گذراند که به موجب آن می‌توانست برای تنبیه زندانیان ایشان را در آب جوشانند...»

یکی از شهردارهای سالزبورگ فرمانی صادر کرد به این مضمون: «کسی که جعل اسناد می‌کند باید بر توده آتش بسوزد یا در آب جوش بمیرد و کسی که سوگند دروغ می‌خورد باید زبانش را از پشت گردنش بیرون آورد و نوکری که با دختر یا همسر و یا خواهر اربابش زنا کند باید سرش را قطع کنند یا به دارش بیاویزند.» در ادامه ویل دورانت، می‌نویسد: در همان شهر چندین نفر را به گناه این که روز جمعه گوشت خورده و از توبه استتکاف کرده بودند سوزاندند و آن‌هایی که توبه کرده بودند فقط به دار آویخته شدند. معمولاً جسد مردگان را برای عبرت زندگان بردار باقی می‌گذارند تا آن که کرکسان گوشت آنان را می‌دریند و می‌خوردند...»

ایشان در تأثیر این‌گونه مجازات‌های خشن در مردم می‌نویسد: «مردم از این کیفرهای وحشیانه ترسی نداشتند و چه بسا که از شرکت در تماشای اعدام‌ها و شکنجه‌ها لذت می‌بردند و گاهی نیز دست کمک به سوی جلادان دراز می‌کردند.

هنگامی که «مونت کوکولی» در زیر شکنجه اعتراف کرد که به فرانسوا پسر عزیز کرده فرانسوای اول سم داده یا قصد داشته سم بدهد دست و پای او را به چهار اسب بستند و از چهار سو بدنش را شقه کردند. (لیون 1536) چنان که روایت شده است: «مرد بقایای جسدش را ریزریز کردند، دماغش را بریند، چشم‌هایش را از کاسه در آوردند، فک‌هایش را خرد کردند و سرش را در گلولای کشیدند تا پیش از مرگش او را هزار بار کشته باشند.»⁹

پس از رنسانس (قرن هجدهم)، نه تنها از شدت مجازات‌ها کاسته نشد بلکه در مواردی و در بعضی از کشورها وحشیانه‌تر از سابق ادامه یافت. ویل دورانت، در بررسی تحلیلی کیفیت مجازات در انگلستان سال‌های 1714 تا 1756 بیان می‌دارد: «کیفرهای وحشیانه در ملاءعام مردم را درنده خو می‌ساخت. به موجب قانونی که در سال 1790 لغو شد زنی را که به خیانت با کشتن شوهرش محکوم می‌شد زنده می‌سوزانیدند ولی عرف و عادت اجازه می‌داد که قیل از سوزانده شدن خفه شود.

شکم مردانی را که به جرم خیانت محکوم می‌شدند هنگام اعدام که هنوز جان به تن داشتند می‌دریند و امعا و احشای آنان را در برابر دیدگان‌شان می‌سوزانند. سپس آن‌ها را سر می‌بریند و تکه‌تکه می‌کردند.

در همه محلات لندن چوبه‌های دار بر پا شده بود و بر بسیاری از آن‌ها لاشه‌های محکوم را

می‌آویختند تا جان دهد. به محکومان برای آن که کمتر درد کشند گاهی عرق می‌نوشانیدند و مامور اعدام اگر خوش‌خو و مهربان بود پاهای آنان را می‌کشید تا زودتر بمیرند.

این مجازات‌ها که با خشونت کامل صورت می‌گرفت در انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی با همین شدت اعمال می‌شد.

«... بد نام کردن دیگران حتی اگر جز حقیقت هم چیز دیگری گفته نمی‌شد مجرم را مستوجب مجازات مرگ و ضبط اموالش می‌کرد. حمل تپانچه به طور پنهانی دارای مجازات مشابهی بود ولی در مواردی چند این قوانین به شدت اجرا می‌شدند. یک نفر به جرم این که وانمود می‌کرد کشیش است به دار آویخته شد و یکی دیگر به جرم دزدیدن لباس کشیشی که آن را به مبلغ یک و یک چهارم فرانک فروخت به همان سرنوشت دچار شد.

شخص دیگری که نامه‌ای به پاپ کلمنس یازدهم نوشته و او را متهم کرده بود که با ماریا سویسکا روابطی دارد در سر از تنش جدا شد... 10

جمع‌بندی

مجازات اعدام اصول سوم و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر را نقض می‌کند. این مجازات که در حقیقت به معنای کشتن قانونی انسان‌ها به

حکوم

دولت‌هاست، هم به منزله نقض «حق زندگی» است (اصل سوم) و هم به مثابه نقض این حق است که «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت



و شئون بشری یا موهن باشد.» (اصل پنجم). فعالان حقوق بشر، فعالان عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و برخی از سازمان‌ها و احزاب چپ و نهادهای دمکراتیک مردمی، خواستار آنند که مجازات اعدام در همه کشورها لغو شود. زیرا این مجازات را بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده می‌دانند. آنان می‌گویند، کشتن هرگز نمی‌تواند عملی عادلانه باشد، حتی اگر دولت دستور آن را بدهد؛ نمی‌تواند عمل کشتن را با قانون منع کند و خود همزمان دست به کشتن بزند.

مسلم، هر کس هر محصولی می‌کارد همان را نیز درو می‌کند. یعنی نمی‌توان انتقام گرفت و انتظار داشت که آیندگان انتقام نگیرند.

به گفته سازمان عفو بین‌الملل، پس از کودتاهای نظامی، مجازات اعدام به کرات علیه کسانی جاری شده که با دولت پیشین مرتبط بوده‌اند. در مواردی که کودتا شکست خورده، همین شیوه درباره متهمین به کودتا در پیش گرفته شده است. در این موارد متهمین با کمال عجله و بدون وجود تضمین‌های لازم محاکم عادلانه، محاکمه شده‌اند. گاه حتی مجازات اعدام تحت قوانینی صادر می‌شود که عجولانه تدوین شده و عطف به ماسبق می‌شود.

در واقع مدعیان دروغین دموکراسی بورژوازی، هنگامی که منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی شان ایجاب می‌کند مستقیم و غیرمستقیم

دهم اکتبر روز جهانی ... بهرام رحمانی

جنگ و کشتار، ترور و وحشت، زندان و شکنجه و اعدام را در جهان تقویت می‌کنند. بر این اساس، رهایی قطعی افراد از مجازات اعدام در سراسر جهان، در گرو رهایی کل بشریت از سیستم سرمایه‌داری نابرابر و تبعیض‌آمیز و استثمارگر است.

اعدام در دیدگاه شهروندان مترقی و هر انسان آگاهی، شنیدنی‌ترین جنایت‌های عامدانه و سازمان یافته حکومت‌ها علیه شهروندان است. سلب پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی، حق زیستن و زنده ماندن است. بنابراین، آن سیستمی که ستم و ظلم و زندان و شکنجه و اعدام و استثمار را بازتولید می‌کند قطعاً باید بر کنار شود تا جای خود را به دوستی، اتحاد، آزادی، رفاه و تعالی جسمی و فکری و روانی انسان‌ها بدهد. بنابراین، برای این که به معنای واقعی بر علیه مجازات اعدام مبارزه کنیم ضروری است که بر علیه کلیه ستم و احجاف، نابرابری و بی‌عدالتی، جنگ و سرکوب دولت‌ها مبارزه کنیم.

وینستون چرچیل، کمی بعد از جنگ جهانی گفته بود: «ما باید به دور تمامی هول و هراس‌های گذشته پرده‌ای بکشیم.» تقریباً همان وقت بود که فیلسوف آمریکایی، جرج سانتانایا، هشدار داده بود که از آن زمان تاکنون بارها تکرار شده است: «آن‌هایی که گذشته را از یاد می‌برند محکوم‌اند به آن که آن را تکرار کنند.» بنابراین، برای آن که سیاست‌های جانانه گذشته در جامعه تکرار نشود باید واقعیت‌های گذشته بازگو گردند. جامعه تنها با آگاهی خود، می‌تواند از تکرار جنایات گذشته جلوگیری کند. بر این اساس، این مساله به هیچ وجه نباید به معنی انتقام‌گیری تعبیر شود. انکار و یا پردپوشی واقعیت‌های گذشته، هر چند هم تلخ باشد برای هر جامعه‌ای خطرناک است. به علاوه معنای فراموش کردن گذشته برای مرتکبان جنایت و قربانیان آن‌ها بسیار متفاوت است. از نظر قربانیان، دانستن واقعیت‌ها و سپس فراموش کردن عملی است از سر انسانیت و باور به آینده بهتر و آزادتر. اما برای مرتکبان جنایت‌های تاریخی، فراموش کردن ناشی از امتناع‌ورزی از پذیرش مسئولیت و احتمالاً در فرصت‌های دیگر تکرار همان سناریوهای سیاه گذشته است. همچنین گذشته به خودی خود، واجد حق نیست. گذشته باید در خدمت حال و در خدمت آرمان عدالت، آزادی و برابری انسان‌ها باشد. به این ترتیب، تردیدی وجود ندارد که روند کلی تاکنونی، چه در قوانین داخلی کشورها و چه در اسناد و مدارک بین‌المللی و به ویژه در افکار عمومی مردم جهان، حرکت به سوی لغو مجازات اعدام بوده است. با این حال و با توجه به موافقان و مخالفان اعدام و با مراجعه بر تجارب تاریخی و روزمره می‌توان دریافت که حتی در جرایم سبکی مثل جرایم راهنمایی و رانندگی شدت مجازات در کاهش جرم چندان موثر نبوده است. اعدام، به دلیل محروم کردن شخص از بزرگترین سرمایه یعنی زندگی‌اش، شدیدترین و وحشیانه‌ترین نوع مجازات است که قتل عمد دولتی محسوب می‌شود. یعنی دولت تمام ارگان‌های خود را از پلیس تا قوه قضائیه و غیره بسیج می‌کند و از کلیه قدرت و اختیارات دولتی استفاده می‌-

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران

تاکید بر «حق طبیعی و انسانی و مدنی» مستندسازان

با خبر شدیم که 5 تن از فیلمسازان به اتهام ساختن فیلمی مستند دستگیر و روانه زندان شده‌اند. از چندچون اتهام‌های وارد شده آگاهی چندانی در دست نیست. بی‌آن‌که درباره محتوای این فیلم نفی یا اثباتا دوری کنیم، و بی‌آن‌که درباره بهره‌برداری‌های احتمالی رسانه‌های خریدار فیلم به قضاوت بپردازیم، درباره وضع فیلمسازان بازداشت‌شده احساس نگرانی می‌کنیم. به استناد بند 5 منشور کانون نویسندگان ایران - «حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده [پدیدآورنده] است که آثارش بی‌هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. بدیهی است نقد آزادانه حق همگان است.» - تهیه و نمایش هر اثری، از جمله فیلم، حق طبیعی و انسانی و مدنی هر فرد و گروه است و از این رو خواهان آزادی بی‌قید و شرط این فیلمسازان هستیم.

کانون نویسندگان ایران
12/7/1390

نمایند تا فرد و یا افرادی را اعدام کند. چنین عملی شنیع و غیرانسانی و جنایت بزرگی علیه بشریت است. بنابراین، نباید فراموش کنیم که حق حیات، گران‌بهارترین سرمایه بشر است! سرانجام تاریخ انسان در روند طولانی مجازات مرگ، اینک به جایی رسیده است که خواهان لغو مجازات اعدام است و این خواست همان مسیری را طی خواهد کرد که الغای بردگی و لغو تبعیض نژادی در تاریخ گذشته صورت گرفت. انسان در عصر حاضر به آن پایه از درک و شعور و آگاهی رسیده است که دریابد، حق زندگی یکی از ابتدایی‌ترین و خدشه‌ناپذیرترین حقوق انسان است و برای اعاده آن راهی نیست جز نفی هر آنچه این حق را تهدید می‌کند!



خاوران

در این زمینه نیز، شاید زیباترین و تیزترین کلام همان باشد که احمد شاملو سروده است:
از مرگ...

هرگز از مرگ نهراسیده‌ام
اگر چه دست‌اش از ابتذال، شکننده‌تر بود.
هراس من بجاری - همه از مردن در سرزمینی است
که مزد گورکن
از آزادی آدمی
افزون‌تر باشد
چستن یافتن
و آن‌گاه به اختیار برگزیدن
و از خویش‌خن خویش
با رونی پی افکندن...
اگر مرگ را از این همه ارزشی بیشتر باشد
حاشا حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باشم.

منابع:

1. ویل دورانت تاریخ تمدن ج 1 ص 419؛ 2. ویل دورانت، همان ج 1 ص 418؛ 3. همان ص 418 و 419؛ 4. کاری سفرنامه کاری ص 137 به بعد، به نقل از مرتضی راوندی سیر قانون و دادگستری در ایران ص 228؛ 5. ویل دورانت همان ج 6 ص 489-896؛ 6. فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در اردیبهشت 1388، گزارش جامع 60 صفحه‌ای درباره مجازات اعدام در جمهوری اسلامی ایران؛ 7. کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد؛ سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی (بی.آر.آی)، جزوه حقوق بشر و زندان‌ها، مجموعه آموزش تخصصی، شماره نهم؛ 8. بیاتیه نخستین کنگره جهانی لغو مجازات اعدام در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۱ در فرانسه. (استراسبورگ)؛ 9. ویل دورانت، قانون در عصر رنسانس، ص 80؛ 10. همان منبع، ج 1، ص 435.



«فعالیت 300 هزار وبسایت فارسی‌زبان...»

مهدی جعفری، رییس فناوری و اطلاعات سازمان بسیج مدعی است: «300 هزار وبسایت فارسی زبان علیه باورهای ملی و اعتقادی ایران فعالیت دارد.» به گزارش خبرگزاری فارس از آمل، جعفری گفت: فضای مجازی به قدری پیشرفته است و طرفدار دارد که تنها در سایت فیس‌بوک 800 میلیون نفر عضویت دارند. این مسئول نیروهای سروکویگر بسیج، با اشاره به این که ما خواسته یا ناخواسته در فضای مجازی حضور داریم، گفت: باید تهدیدات و آسیب‌هایی که از این طریق به جامعه ما وارد می‌شود را بشناسیم تا بتوانیم راهکاری برای مقابله با آن‌ها پیدا کنیم. او، با اعلام این که 17 میلیون ایرانی در سایت فیس‌بوک عضویت دارند و به نوعی در این سایت زندگی می‌کنند، با ناراحتی گفته است: این در حالی است که این سایت در ایران فیلتر است. به گفته او، آزادی ارتباطات و اطلاعات در فضای سایبری به گونه‌ای است که هیچ محدودیتی قادر نیست آن را کنترل کند. جعفری، با اشاره به این که مهمترین آسیب ناشی از فضای مجازی یا سایبری آسیب‌های فرهنگی است، افزود: «مهمترین موضوعی که این فضا در ارتباط با کمرنگ کردن ارزش‌های دینی و اعتقادی به کار گرفته است از بین بردن اعتقادات دینی در ایران است.» (خبرگزاری فارس: نوزدهم مهر ۱۳۹۰ برابر با چهارم اکتبر ۲۰۱۱)

کرد که این‌گونه در قلوب مردم لیبی، تبدیل به هیولایی بی‌رحم گشت. شاید او باورمی-داشت که می‌تواند بسان فراعنه مصر ادعای خدایی کند و یا برای او نیز در گوشه‌ای دیگر از صحرای سوزان آفریقا هرمی با خشت‌هایی از اجساد بردگان بنا کنند تا در نیستی نیز ادعای هستی کند. این سرنوشت دیکتاتورهای هزاره سوم است که با خام‌اندیشی می‌خواستند دوران جدید را با سنت‌های عصر قدیم راهبری کنند. هنوز از پادمان نرفته که چگونه صدام در گودالی حقیر که هیچ شباهتی با تختگاه رویایی‌اش یعنی «کاخ جمهوری» نداشت، بسان موش-های صحرایی به بیرون کشیده شود که بار دیگر شاهد تکرار آن واقعه برای دیکتاتور صحرانگشتم. سرهنگ قذافی با آن همه دبدبه و کبکبه از لوله‌های فاضلابی بیرون کشیده شد که سال‌ها قبل باورش برای هر لیبیایی غیرقابل تصور بود. آری او هیچ‌گاه نتوانست در کاخ‌های رویایی‌اش و یا خیمه-هایی که بر سنتون عوام فریبی سوار شده بود، بسان شرافتمندان تاریخ بیار آمد. بهتر بگویم خود شیفته آفریقایی، لیاقت نداشت تا ابد چگوارای آفریقا لقب گیرد اما نلسون ماندلا و گاندی رفتند بمانند تا ابدیت.



و اما، وقتی ملا عمر سقوط کرد مطلبی با عنوان «درسی برای دیکتاتورها» در روزنامه حیات نو نوشتم و در پی دستگیری صدام، مطلب دیگری به عنوان «سرنوشت صدام درسی برای دیکتاتورها» در هفته نامه صدا منتشر کردم. تمام منظوم با ایما و اشاره قلم، کسی نبود جز دیکتاتور ایرانی. آیا آن روز فرا خواهد رسید تا من نیز سریال نوشتاری‌ام را با این عنوان تمام کنم: «سرنوشت خامنه‌ای درسی برای دیکتاتورها!»



محمدتقی خان پسبان از اهالی تبریز بود. اولین کارخانه اسلحه و مهمات در شهر تبریز بنا نهاده شد. اولین کارخانه چینی-سازی در شهر تبریز ساخته شد. اولین کارخانه تولید برق در این شهر و اولین خیابانی که در آن از چراغ‌های برقی استفاده شد خیابان چراغ‌گازی تبریز بود. اولین ضرابخانه ماشینی و انتشار اسکناس از فعالیت‌های این شهر اولین‌ها بود. اولین شهر ایران که صاحب تلفن شد تبریز بود. اولین انجمن زنان در تبریز توسط صاحب سلطان خانم تشکیل گردید. اولین بلدیه و نظمیه پلیس مردمی و شهرداری ایران متعلق به تبریز است. اولین مهمان‌خانه توسط میرزا اسحق خان معززالدوله در تبریز پذیرای مهمان گردید. اولین مدرسه کر و لال‌ها توسط جبار باغچه‌بان و اولین مدرسه نابینایان توسط یک مبیسیون آلمانی و اولین مدارس حرفه‌ای و بازرگانی توسط محمدعلی تربیت و اولین کودکستان توسط ابوالقاسم فیوضات در تبریز بنا گذاشته شد. اولین پایگاه لرزه‌نگاری در تبریز (شهر زلزله‌خیز) بنا گذاشته شد. تبریز دروازه تجدد به ایران بود. اگر بخواهیم از تمام شاعران و ترک را نام ببریم مثنوی هفتادمن می‌شود. اگر روانشاد سعدی زنده بود، «و می‌شنید ترک خر»، می‌گفت: «عاقلان دانند!»

قسم به حضرت عباس که من هرچی جوک درباره ترک‌ها شنیدم، از خود ترک‌ها بود. دلیلش هم برای من خیلی واضح است، چون به خودشان اطمینان دارند!



سرنوشت قذافی درسی برای دیکتاتورها

مهران امیراحمدی

باورش خیلی سخت است مردی که خود را رهبر جهان عرب و زعیم آفریقا می‌نامید این‌گونه هولناک در زیر دست و پای مردمان وطنش با خفت و خواری، نیستی را درآغوش گیرد. این پایان قسمتی از سریال سقوط دیکتاتورها در آستانه هزاره عجیب‌آور سوم بود. ملا عمر، صدام، بن-علی، مبارک و بالاخره قذافی بازیگران سریال ناموزونی بودند که هر یک به نحوی متفاوت ولی همسان در محتوا، با شوربختی کامل، نقش‌شان به پایان رسید. به راستی اسب بی‌افسار قدرت با کسی که زمانی چگوارای آفریقا نامیده می‌شد چه



عاقلان دانند!

ابوالفضل اردوخوانی

چرا برای ترک‌ها جوک می‌سازند؟ اولین چاپخانه در سال 1227 توسط شاهزاده عباس میرزا در تبریز تاسیس شد و 12 سال بعد دومین چاپخانه در تهران تاسیس گردید. برای اولین بار کتب خارجی در تبریز ترجمه گردید که از آن جمله عبارتند از: بطر کبیر، شارل دوازدهم، اسکندر کبیر... اولین رمان ایران به نام «ستارگان فریب خورده، حکایت یوسف شاه سراج» توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده در تبریز به رشته تحریر درآمد. اولین دایره‌المعارف توسط محمدرضا زنوزی تبریزی نوشته شد. اولین کتابخانه عمومی توسط میرزا حسن خان خازن لشکر در سال 1312 در تبریز تاسیس شد. اولین سینمای ایران پس از پنج سال از اختراع جهانی آن (توسط برادر لومیر) در تبریز با نام سوآی (آفتاب) تاسیس گردید. اولین نمایشنامه و تئاتر در تبریز به سال 1261 شکل گرفت. اولین عکاس‌خانه توسط قاسم میرزا در تبریز راه‌اندازی شد. اولین فوتبالیست شاغل در اروپا- (بلژیک، به نام حسین صدقیانی از اهالی تبریز در سال‌های 1309-1311 بهترین گلزن باشگاه‌های این کشور بود و در فینال جام باشگاه‌های بلژیک با به ثمر رساندن سه گل باعث قهرمانی تیم رویال شارلوا اسپورتینگ کلوپ در مقابل تیم بروکسل گردید. در زمینه پزشکی نخستین طبیب محصل فرنگ نخستین کتاب‌های پزشکی، نخستین آبله کوبی، نخستین دانشکده پرستاری مامائی، نخستین دندان‌های مصنوعی، اولین عمل قلب باز، پیوند قلب بر روی سگ‌ها و نخستین عمل پیوند کلیه توسط دکتر جواد هیات در سال 1347 در تبریز به انجام رسید. اولین هوانورد ایرانی به نام کلنل